**امنیت ابدی، عملکرد دسته‌جمعی**

عبرانیان ۳:‏۱۲-‏۱۹

ای برادران، باحذر باشید مبادا در یکی از شما، دل شریر و بی‌ایمان باشد، که از خدای حیّ، مرتد شوید، بلکه هر روزه، همدیگر را نصیحت کنید، مادامی که «امروز» خوانده می‌شود، مبادا احدی از شما، به فریبِ گناه، سخت‌دل گردد. از آن‌رو که در مسیح شریک گشته‌ایم، اگر به ابتدای اعتمادِ خود، تا به انتها سخت متمسّک شویم. چون که گفته می‌شود: «امروز اگر آواز او را بشنوید، دل خود را سخت مسازید، چنان که در وقتِ جنبش دادنِ خشم او.» پس کِه بودند که شنیدند و خشم او را جنبش دادند؟ آیا تمام آن گروه نبودند که به واسطۀ موسی، از مصر بیرون آمدند؟ و به کِه تا مدت چهل سال خشمگین می‌بود؟ آیا نه به آن عاصیانی که بدنهای ایشان در صحرا ریخته شد؟ و دربارۀ کِه قسم خورد که به آرامیِ من داخل نخواهند شد، مگر آنانی را که اطاعت نکردند؟ پس دانستیم که به سبب بی‌ایمانی نتوانستند داخل شوند.

**دو «اگرِ» بسیار مهم**

هفتۀ گذشته، بر دو «اگرِ» بسیار مهم در آیۀ ۶ و ۱۴ تمرکز نمودیم. بیایید بار دیگر، این دو آیه را پیش رویمان گذاشته، و به بررسی این نکته بپردازیم که زندگیِ جمعیِ ما در کلیسای بیت‌لحم، چگونه می‌تواند یاری‌مان نماید تا این «اگرها» را به انجام رسانیم.

آیۀ ۶: «خانۀ [اهل خانۀ او، قوم او] او [مسیح] هستیم، به شرطی که تا به انتها، به دلیری و فخرِ امیدِ خود، متمسّک باشیم.» دقت کنید که این آیه نمی‌گوید اگر امیدمان را محکم بداریم، خانۀ مسیح خواهیم گشت؛ بلکه می‌گوید که ما خانۀ او هستیم، اگر امیدمان را محکم بداریم. به بیان دیگر، محکم داشتنِ امیدمان، نمودار و گواه این است که ما در حال حاضر، خانۀ او هستیم.

حال، به واژۀ «اگر»، در آیۀ ۱۴ توجه کنید: «در مسیح شریک گشته‌ایم، اگر به ابتدای اعتمادِ خود، تا به انتها سخت متمسّک شویم.» باز هم با دقت به ترتیب واژگان توجه نمایید. این آیه نمی‌گوید که «در آینده، در مسیح شریک خواهیم گشت، اگر اطمینان خود را محکم بداریم.» بلکه می‌گوید که «در مسیح شریک گشته‌ایم [در گذشته]، اگر اطمینان خود را محکم بداریم.» به بیان دیگر، محکم داشتنِ اطمینان، ثابت می‌کند که چیزی واقعی و ابدی برای ما روی داده است؛ بدین معنی که ما در مسیح، شریک شدیم. ما واقعاً تولد تازه یافتیم. ما واقعاً نجات یافتیم؛ و ما واقعاً جزیی از خانۀ مسیح گشتیم.

حال اگر اطمینان خود را محکم نداریم، چه می‌شود؟ پاسخ این نیست که از شریک بودن با مسیح، بازمی‌ایستید، بلکه نکته اینجاست که شما اصلاً در مسیح، شریک نگشته بودید. این جمله را به دقت بخوانید: «در مسیح شریک گشته‌ایم، اگر اطمینان خود را محکم بداریم.» و بنابراین، «اگر اطمینان خود را محکم نداریم، در مسیح شریک نگشته‌ایم».

**رسالۀ عبرانیان، امنیت ابدی را تعلیم می‌دهد**

بر اساس این آیات، هفتۀ گذشته به شما خاطرنشان ساختم که کتاب عبرانیان، به آموزۀ امنیت ابدی می‌پردازد؛ یعنی چنین تعلیم می‌دهد که اگر به راستی، در مسیح، شریک گشته‌اید، همواره شریک خواهید ماند. او در شما عمل خواهد کرد، تا ایمان و امیدتان را محفوظ نگاه دارد. به بیان دیگر، اگر شما فرزند خدا هستید، نمی‌توانید از فرزند خدا بودن بازایستید. با این حال، همۀ ما می‌دانیم هستند بسیاری که از حیات مسیحی برخوردار گشته، ولی پس از مدتی، رویگردان شده، و خداوند را ترک می‌کنند. نویسندۀ این رساله، بسیاری از همین گونه افراد را در ذهن داشته، و از آنجا که می‌دانسته وقوع چنین امری، دور از انتظار نیست، در این آیات، بدان پرداخته، و نشان داده که چگونه می‌توان از وقوعش جلوگیری نمود. اما آنچه نویسنده قصد توضیحش را دارد، این است که وقتی چنین چیزی روی می‌دهد، بدین معناست که آن شخص، نه تنها واقعاً در مسیح، شریک نیست، بلکه هرگز نیز شریک واقعیِ مسیح نبوده است. اگر ما اطمینانِ خود را محکم داریم، در مسیح، شریک گشته‌ایم؛ و اگر اطمینانِ خود را محکم نداریم، در مسیح، شریک نگشته‌ایم.

به عبارت دیگر، ثابت قدم ماندن در ایمان و امید، و اطمینانِ خود را محکم داشتن به خدا، وسیله‌ای نیست که بخواهید از آن طریق، موقعیت و رابطۀ خود را با مسیح حفظ نمایید، بلکه این ثابت قدم ماندن، نشان می‌دهد که شما با مسیح رابطه دارید؛ و این رابطه، هرگز نمی‌تواند از بین برود، چرا که شما به فیض رایگان خدا، و از آن سبب که مسیح عهد بسته، و سوگند خورده (عبرانیان ۶:‏۱۷-‏۱۹)، و وعده داده که خاصّانِ خویش را نگاه می‌دارد (عبرانیان ۱۳:‏۵؛ ۲۰-‏۲۱)، از این رابطه برخوردار گشته‌اید. به عبارت دیگر، امنیت و اطمینانِ من، یادآوریِ تصمیمی نیست که در گذشته گرفته‌ام؛ و یا دعایی که در گذشته نموده‌ام، بلکه من به خاطر وفاداری و قدرت خدا که مرا برای آینده، به خودش امیدوار نگاه می‌دارد، از امنیت و اطمینان برخوردارم. امنیت من این است که «او که عمل نیکو را در من شروع کرد، آن را تا روزِ مسیح، به کمال خواهد رسانید» (فیلیپیان ۱:‏۶).

**اگر هرگز ایماندار نبودید، چگونه می‌توانید «از خدا رویگردان شوید»؟**

این مهم، پرسشهای متعددی را به وجود می‌آورد. یکی از آن پرسشها این است که، بسیار خوب، اگر کوتاهیِ ما در محکم داشتن امید و اطمینانمان، بدین معناست که هرگز به راستی، در مسیح شریک نبوده‌ایم، پس طبق آیۀ ۱۲، از چه چیزی رویگردان می‌شویم؟

ای برادران، باحذر باشید مبادا در یکی از شما، دل شریر و بی‌ایمان باشد، که از خدای حیّ، مرتد شوید [یا بازگردید].

اگر ما به راستی، هرگز از آنِ خدا نبودیم، از چه نظر می‌توانیم از خدا رویگردان شده، یا از او بازگردیم؟

با یک مثال می‌توان به سادگی به این پرسش پاسخ داد: رویگردانی یک مرد از نامزدش می‌تواند به همان اندازه دردناک باشد که رویگردانی یک مرد از همسرش، به واقع دردناک است. من فکر می‌کنم نویسنده، در آیات ۷-‏۱۱ (مزمور ۹۵)، قوم اسراییل را نمونه می‌آورد، تا طرز فکر ما را نسبت به این مقوله شکل دهد. او در آیۀ ۹، به این اشاره می‌کند که قوم، «اعمال مرا تا مدت چهل سال می‌دیدند»؛ ولی باز هم دلشان را نسبت به خدا سخت نمودند (آیۀ ۸)؛ و در دلهایشان به بیراهه رفتند (آیۀ ۱۰). به بیان دیگر، آنها به چشم خود دیده بودند که خدا دریای سرخ را شکافته، و رحمت عظیمش را به آنها نشان داده بود، تا ایشان را از مصر برهاند. آنها به چشم خود دیده بودند که خدا آب از صخره جاری ساخت، از آسمان «منّ» فرستاد، با ستون ابر و آتش، راهنمایی‌شان نمود، آنها را از دشمنانشان رهایی داد، شریعتی نیکو بدیشان بخشید که بدان زیست کنند؛ و نسبت به سرکشی و نافرمانی‌شان، سختگیری ننموده بود. با وجود همۀ اینها، سخت‌دل گشته، و امیدشان را از خدا برداشتند. آنها می‌خواستند به مصر بازگردند؛ آنها برای خود بتها ساختند و شروع به غرولند نمودند. منظور نویسندۀ عبرانیان همین است وقتی که می‌گوید: «از خدای حیّ، مرتد شدند».

کارهای عظیم خدا، قوم اسراییل را در بر گرفته بود. آنها قدرت خدا، و برکات روح او، و نیکویی‌اش را چشیده بودند. ایشان قومی بودند که مکاشفۀ خدا بر آنها مکشوف گشته، و بدیشان روشنگری بخشیده بود، حال آنکه برای هیچ‌یک از امتهای روی زمین چنین نبوده است. با این حال، از خدا رویگردان شده بودند. در دورانِ «عهد‌جدید» نیز همین امر در مورد برخی از اشخاص صادق بوده، چنان که امروزه نیز در مورد برخی صادق است. آیات و عجایبی که در عبرانیان ۲:‏۴، بدان اشاره شده، این اشخاص را در بر گرفته بود. آنها قدرت اعصار آینده را چشیده، در میان افراد با محبت قرار گرفته، و میزانی از کار روح‌القدس را در میان خود، و در زندگی‌شان تجربه نموده بودند. آنها چشمه‌ای از نور انجیل را دیده، تعمید آب گرفته، و شام خداوند را خورده بودند. آنها به موعظه گوش سپرده، و احتمالاً خودشان نیز اعمال چشمگیری را به‌جای آورده بودند.

اما ایشان نیز همچون قوم اسراییل، سخت‌دل شدند؛ و دلی شریر و بی‌ایمان، بر آنان چیره گشت؛ و به جایی رسیدند که به جای اینکه امیدشان را بر مسیح قرار دهند، به چیزهای دیگر امید بستند؛ و با گذشت زمان، از همۀ نیکویی که ایشان را در بر گرفته بود، روی گرداندند؛ و رسالۀ عبرانیان می‌فرماید که تنها توضیح و توجیهِ چنین رفتاری، این است که ایشان «در مسیح، شریک نگشته بودند.» این افراد، میزانی از روشنگری و قدرت و شادی را تجربه کرده، و در آن شریک گشته بودند، اما (طبق کلام عیسی)، ریشه نداشته و خشک گردیدند، همچنان که نگرانیها و ثروت و لذتهای این زندگی، برخی دیگر را خفه کرد (لوقا ۸:‏۱۳-‏۱۴).

به عبارتی، شما می‌توانید به کار خدا؛ یعنی محبت قومش، به نور کلامش، به امتیاز دعا، و به قدرت الگوی او از نظر اخلاقی، نزدیک شده باشید، می‌توانید به عطایا و معجزات روحش، برکات مشیّتش، و مکاشفۀ روزانۀ خورشید و باران نزدیک گشته باشید، ولی از خدا رویگردان شوید. می‌شود که این چیزها را چشید؛ و عمیقاً تحت تأثیرشان قرار گرفت، اما در بی‌ایمانی گم گشت، چرا که خودِ عیسی مسیح، شادی دل شما، و امید و اطمینان و پاداشتان نبوده است.

عیسی بارها و بارها این امور را تعلیم داد، تا که هشداری باشد در مقابل اطمینان کاذب. برای نمونه، او در انجیل متی ۷:‏۲۱-‏۲۳ می‌فرماید:

نه هر که مرا خداوند خداوند گوید، داخل ملکوت آسمان گردد، بلکه آن که ارادۀ پدر مرا که در آسمان است، به‌جا آورد. بسا در آن روز، مرا خواهند گفت: «خداوندا، خداوندا، آیا به نام تو نبوت ننمودیم؛ و به اسم تو دیوها را اخراج نکردیم؛ و به نام تو معجزات بسیار ظاهر نساختیم؟» آن‌گاه به ایشان صریحاً خواهم گفت که «هرگز شما را نشناختم! ای بدکاران از من دور شوید!»

نبوت کردن، اخراج ارواح شریر، و انجام کارهای عظیم در نام عیسی، ثابت نمی‌کنند که عیسی ما را شناخته، و یا اینکه در مسیح، شریک هستیم. با دلی سخت و تغییر نیافته نیز می‌شود این اعمال را به‌جای آورد. آنچه ثابت می‌کند که عیسی ما را شناخته، این است که او امید ما، اطمینان ما، گنجینۀ ما، و پاداش ما باشد (عبرانیان ۱۰:‏۲۴؛ ۱۱:‏۲۵-‏۲۶). این واقعیت درونی است که زندگی ما را دگرگون می‌سازد.

پس نخستین پرسش این است: اگر هرگز در مسیح، شریک نبودید، چطور می‌توانید از خدا رویگردان شده، و یا بازگشت نمایید؟ و پاسخش این است: به شکلهای بسیاری می‌توان در نزدیکی به خدا، شریک بود، ولی به او اعتماد ننمود و امید نبست و او را دوست نداشت؛ و به همین ترتیب، به شکلهای بسیاری نیز می‌توان از مسیح روی گرداند، بدون اینکه هرگز در او شریک بوده باشیم.

**چگونه می‌توانیم از امنیت ابدی‌مان خاطرجمع باشیم؟**

حال، دومین پرسش این است: چکار کنیم؟ چطور از امنیت ابدی‌مان آگاه گردیم؛ و از آن لذت ببریم و خاطرجمع باشیم؟ آیات ۱۲ و ۱۳، برای این پرسش، دو پاسخ دارند: یک پاسخ کلی‌تر، و یک پاسخ اختصاصی‌تر.

ابتدا به پاسخ کلی در آیۀ ۱۲ نگاه می‌کنیم: «ای برادران، باحذر باشید مبادا در یکی از شما، دل شریر و بی‌ایمان باشد، که از خدای حیّ، مرتد شوید.» پاسخ کلی این است: «مواظب باشید!»، «توجه کنید!»، «ببینید!» به بیان دیگر، به وضعیت دلتان بی‌اعتنا و بی‌تفاوت و بی‌توجه نباشید. به دلتان نگاه کنید. همان‌طور که پولس در رسالۀ دوم قرنتیان ۱۳:‏۵ می‌گوید، خود را امتحان کنید که در ایمان هستید یا نه. یا چنانچه پطرس در رسالۀ دوم پطرس ۱:‏۱۰ می‌گوید: «جدّ و جهد کنید، تا دعوت و برگزیدگیِ خود را ثابت نمایید.» به بیراهه نروید و از راه به در نشوید و نپندارید که ثابت قدم ماندنتان در ایمان، به قوت خود باقی خواهد ماند. هر گونه شور و اشتیاق دیگر، هر روزه با جانتان در جنگ است، تا ایمانتان را بدزدد؛ و گنجهای دیگری را جایگزین مسیح نماید. مواظب باشید! هشیار باشید! کوشا باشید! مراقب دلتان باشید! همان‌طور که امثال سلیمان ۴:‏۲۳ می‌فرماید: «دل خود را به حفظِ تمام نگاه دار، زیرا که مخرجهای حیات، از آن است.» این پاسخِ آیۀ ۱۲ است: توجه کنید!

اما شاید کسی سوال کند: «بسیار خوب، اگر واقعاً در مسیح، شریک هستم؛ و باور دارم که چنین است، چرا باید این‌همه مواظب، و این‌همه بیدار بود؟ مگر نمی‌گویید که امنیت ابدیِ من تضمین شده، و نمی‌توانم رابطه‌ام را با مسیح از دست بدهم؟» من فکر می‌کنم این سوال، چیزی را فرض می‌کند، که عهد‌جدید آن فرض را صحیح نمی‌پندارد. این سوال چنین فرض می‌کند که خدا مقرر نکرده که برگزیدگانش برای رفتن به آسمان، هشیار و بیدار بوده، یا خود را بسنجند و کوشا باشند؛ و طریقهای زندگی مسیحی را به جدیت پیش گیرند. اما واقعیت این است که عیسی در انجیل لوقا ۱۳:‏۲۴ می‌فرماید: «جدّ و جهد کنید تا از درِ تنگ داخل شوید، زیرا که به شما می‌گویم، بسیاری طلبِ دخول خواهند کرد و نخواهند توانست.» و پطرس می‌گوید: «هشیار و بیدار باشید، زیرا که دشمن شما ابلیس، مانند شیر غرّان گردش می‌کند؛ و کسی را می‌طلبد تا ببلعد» (اول پطرس ۵:‏۸). واقعیت این نیست که مسیحیان راستین، نباید هشیار، و مراقب دلشان باشند، بلکه واقعیت این است که اگر هشیار، و مراقب دلتان باشید، می‌توانید بدانید که به واقع، مسیحی هستید.

مسیحیان بی‌قید و سهل‌انگار باید نگرانِ وضعیتِ خود باشند. آن کسانی باید نگران باشند که تعمید گرفته، و به جلوی منبر کلیسا آمده، یا دعایی را بر زبان آورده، و در شام خداوند شرکت نموده، و به کلیسا آمده، اما عیسی را دوست نداشته، و به عبارتی، او را عزیزترین گنجینه‌شان به حساب نمی‌آورند؛ و امید خود را بر او قرار نداده، و مشتاق دیدار او نیستند، تا بگویند «زیستن، مسیح است؛ و مردن، نفع.» آنان که به خود اعتماد دارند، باید احساس ناامنی کنند (تثنیه ۲۹:‏۱۹ را مشاهده نمایید). چنین افرادی هستند که اغلب در کلیسا، با نجاتشان چون واکسن برخورد می‌کنند. آنها سالها پیش، واکسن زده، و بدون اینکه ذره‌ای به خطرات بی‌ایمانی بیندیشند، چنین فرض می‌کنند که همه‌چیز خوب و آرام است. آنها می‌گویند: «وقتی هشت روزه، یا شش ساله بودم، در برابر جهنم، واکسینه شدم.» و از این‌رو، برای آنها مهم نیست که برای رسیدن به آسمان، مراقب دلشان باشند، تا آن را از سخت شدن، و بی‌ایمانی حفظ کنند؛ و همین که مطمئن شوند که صرفاً واکسینه شده‌اند، برایشان کفایت می‌کند. این افرادند که در خطری عظیم قرار دارند.

نخستین پاسخ به اینکه چگونه از امنیت ابدی‌مان مطمئن باشیم، این است: متوجهِ دلتان باشید؛ و آن را در مقابل بی‌ایمانی محافظت نمایید؛ بدین معنا که هشیار و بیدار باشید تا در مقابل همۀ چیزهایی که با مسیح رقابت می‌کنند، اطمینان و امیدتان را به او حفظ نمایید.

دومین پاسخ، که در آیۀ ۱۳ بدان اشاره شده، پاسخی اختصاصی‌تر است: «بلکه هر روزه، همدیگر را نصیحت [یا تشویق] کنید، مادامی که (امروز) خوانده می‌شود، مبادا احدی از شما، به فریبِ گناه، سخت‌دل گردد.» دومین پاسخ، این است که امنیت ابدی، عملکرد دسته‌جمعی می‌باشد. ما در کلیسای بیت‌لحم چکار کنیم تا از «دل شریر و بی‌ایمان» دور مانده، و با فریبِ گناهانی که هر روزه ما را وسوسه نموده، تا آنها را بیش از عیسی عزیز بشماریم، سخت‌دل نگردیم؟

**کلیسا به چه شکلی ما را یاری می‌رساند، تا از «دل شریر و بی‌ایمان» دور بمانیم؟**

پاسخ این است که ما باید برای یکدیگر، کلیسا باشیم. آن اصلی‌ترین کاری که کلیسا برای یکدیگر انجام می‌دهد، چیست؟ آن اصلی‌ترین کار این است: به گونه‌ای با یکدیگر سخن گوییم، که ما را یاری رساند تا با وسوسۀ گناه، فریفته نشویم؛ و یا به عبارتی، اگر بخواهیم این نکته را به شکلی مثبت بیان کنیم، باید به گونه‌ای با یکدیگر سخن گوییم، که باعث شود دلی سرشار از ایمان داشته باشیم، که مسیح را بالاتر از هر چیز دیگر ارزش نهد. ما با سخنانی که افراد را به حقیقت و ارزش عیسی رهنمون می‌سازند، برای حفظ ایمان یکدیگر می‌جنگیم. این‌گونه است که می‌توانید دلتان را از شرارت و بی‌ایمانی پاسداری نمایید. بی‌ایمانی یعنی اینکه عیسی را عظیم‌ترین گنجینه‌تان ندانسته، و در او آرام نگیرید. بنابراین، یاری رساندن به ایمان یکدیگر، بدین معناست که به آنها نشان دهید که چرا باید بیش از هر چیز دیگر، مشتاق عیسی بود و به او اعتماد کرد و او را دوست داشت.

حال، به این توضیح می‌رسیم که چرا خدا چنین مقرر نموده که زندگی مسیحی، زندگیِ همراه با بیداریِ شخصی و جمعی باشد؛ و اینکه چرا چنین تدبیر نموده که امنیت ابدی، عملکرد دسته‌جمعی باشد. توضیحی که برای این پرسش وجود دارد، این است که این شیوه از زندگی مسیحی، جلال مسیح را در مرکز همۀ کنش و واکنشهای ما قرار می‌دهد. اگر امنیت ابدی، مانند واکسن بود، مسیح در روز واکسن زدن، حرمت گشته، و پس از آن به دست فراموشی سپرده می‌شد، درست همان‌طور که ما واکسنهایمان را فراموش می‌کنیم. ولی چنین نیست، اگر که امنیت ابدی، مستلزم آن است که هر روزه بر ضد بی‌ایمانی بجنگیم؛ و سلاح پیروزی‌مان، این باشد که در خصوص عظمت مسیح، و ارزش او بالاتر از هر چیز، و قابل اعتماد بودن وی، یکدیگر را نصیحت نموده، و ایمان یکدیگر را بنا کنیم. اگر باید هر روز به این شکل با یکدیگر سخن گوییم، تا مطمئن شویم که همگی اعتمادمان را به مسیح حفظ می‌کنیم، پس او هر روزه ارزش نهاده می‌شود. همیشه از مسیح سخن گفته می‌شود؛ و همیشه در مرکز توجه قرار دارد. بنابراین، خدا چنین مقرر نمود که امنیت ابدی، عملکرد دسته‌جمعی باشد، چرا که نمی‌خواهد پسرش مانند واکسن، به دست فراموشی سپرده شود، بلکه هر روزه چون عظیم‌ترین گنجینه در عالم هستی، گرامی داشته شود.

اما با توجه به آیات ۱۲ و ۱۳، این نکته واضح است که چیزی فراتر از موعظه نمودن مد نظر است. من سعی می‌کنم که هر هفته در موعظه‌هایم شما را اندرز دهم تا دل شریر و بی‌ایمان نداشته باشید. اما آیات نامبرده، به دو نکتۀ دیگر نیز اشاره می‌کنند. یک نکته (در آیۀ ۱۳)، این است که این نصیحت باید «هر روزه» صورت گیرد، نه فقط هفته‌ای یک مرتبه؛ و نکتۀ دیگر اینکه، این نصیحت باید به وسیلۀ «همدیگر» (آیۀ ۱۳) انجام پذیرد؛ یعنی که این فقط واعظ نیست که نصیحت می‌کند، بلکه شما نیز باید یکدیگر را نصیحت نمایید.

خدمت به یکدیگر، امری کاملاً حیاتی برای ثابت قدم ماندنتان در ایمان، و برای نجاتتان بوده، و به خاطر همین اعتقاد است که رهبران کلیسای بیت‌لحم، تصمیم گرفته‌اند که در پاییزی که پیش روست، خدمات گروه‌های کوچک را تنظیم نمایند. ما بر این باوریم که در کلیسایی با این تعداد افراد، راهی بهتر از این وجود ندارد که فضایی گسترده را در اختیار گروه‌های کوچک قرار داده، تا بتوان افراد را برای نبرد همگانیِ ایمان تشویق نمود؛ و در این راستا عمل کرد و پیش رفت تا افراد بیشتری در این مهم سهیم گردند. از این‌رو، از ابتدای ماه سپتامبر، هر یکشنبه شب، گروه‌های کوچک گرد هم خواهند آمد؛ و هر چهارشنبه شب نیز به این اختصاص خواهد داشت که کلیسا در وسط هفته، گرد هم آمده، و در کنار صرف غذا، و پرستش جمعی، با یکدیگر در ارتباط بوده، و آنچه را که خدا در گروه‌های کوچک به انجام رسانده، بازگو نموده و ایمان یکدیگر را بنا کرده، و کلام خدا را به فرزندان، جوانان، و بزرگسالانمان تعلیم داده، تا مبادا در هیچ‌یک از ما دلی بی‌ایمان به وجود آید، که ما را از خدای زنده رویگردان کند.

من دربارۀ هر دو خدمتی که پیش روست، هیجان‌زده هستم؛ هم تنظیم گروه‌های کوچک، که هر یکشنبه شب برقرار خواهد بود، با امید به اینکه چنین گروه‌های کوچکی، بیشتر و بیشتر به شباهت گروه‌هایی درآیند که خدمتشان نصیحت هر روزۀ یکدیگر است؛ و هم در خصوص چهارشنبه شبها، و روند مشارکت، پرستش، تعلیم، و بازگویی قدرتِ حاضرِ خدا.

من از صمیم قلب، از شما می‌خواهم که این آیات نامبرده از کتاب‌مقدس را جدی گرفته، و آنها را سنگ محکی قرار داده، تا ببینید که آیا زندگی شما با این الگوی زندگی مسیحی، همخوانی دارد. آیا نباید حضور مداوم شما در این گروه‌های کوچکِ ایمانداران، که مصمم بر جنگیدن برای ایمان یکدیگر بوده، موجب شود که بیش از هر چیز دیگری که تا به حال بر آن واقف بوده‌اید، از اطمینان و امنیتِ خود لذت ببرید؛ و به شما شهامت بخشد، تا به دنیا شهادت داده، و خدمت کنید؟ من فکر می‌کنم که خدا ما را به همین مهم فرا خوانده است.